

# گفتوگو و همبستگی میان ایران‌دوستان را گزینه ممکن سازنده برای ساختن راه‌حل‌ها می‌دانم

## استخوان در گلو و خار در چشم

محمد فاضلي

این نوشتار درباره ایران و آینده آن است. سعی کردم گزاره‌های صریح بنویسم.

يك. میزان انباشت مسائل ایران به حدی است که چشم‌انداز روشنی برای سیاست و اقتصاد يك یا دو دهه آینده کشور، به سختی متصور است. ایران در چاله‌های عظیمی (کاهش زیست‌پذیری محیط‌زیستی، تحریم، اقتدارگرایی پایدار، عقب‌ماندگی اقتصادی نسبت به رقبای منطقه‌ای، حذف نسبی از روابط تجاری در دنیا و ...) افتاده است که به راحتی نمی‌توان از آنها خارج شد. ایران «جامعه مسائل حل‌نشده» شده است. تلخ‌کام باید گفت: ایران، حداقل دو سه دهه سخت، انباشته از عدم قطعیت، و ظرفیت بروز مسیرهای بسیار ناخرسندکننده را در پیش دارد. دو. راه‌حل از پیش‌موجودی در دسترس نیست. هر راه‌حلی، با کنش اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هماهنگ، قابل ساخته‌شدن است. وضعیت چنان پیچیده است که مقامات کشور، گروه‌های سیاسی، و نخبگان و تحلیل‌گران نمی‌توانند چهار صفحه متن بدون تناقض برای تبیین وضع موجود، راه‌حل‌ها و مسیر آینده هر راه‌حلی به سمت توسعه اقتصادی، آزادی و توسعه سیاسی ارائه کنند. بن‌بست‌های عملی همه را در بر گرفته است. سه. هر راه‌حل کوتاه‌مدت ساده‌ای، در وضعیت پیچیده امروز، خام‌اندیشانه است. این راه‌حل‌های ساده طیفی گسترده از «رأی دادن/تحریم انتخابات»، «مقاومت/سازش» و ... را در بر می‌گیرد. همه راه‌حل‌ها، با انبوهی از عدم قطعیت و تناقض مواجه هستند. این خصیصه ذاتی مساله‌های بدخیم ایران امروز است.

چهار. نظام سیاسی ایران امروز، به قول دوگلاس نورث (برنده جایزه نوبل) يك «حکومت طبیعی پایه» با «نظم دسترسی محدود» است. این نظم

سیاسی، رانتهای قدرت و ثروت را بین اعضای ائتلاف مسلط (متشکل از سیاسیون، نظامیان، روحانیون، فعالان اقتصادی و فرهنگی خودی) توزیع می‌کند. (شرح کتاب نورث در اینجا) مشارکت سیاسی و اقتصادی در نظام‌های دسترسی محدود حکومت‌های طبیعی، در طول تاریخ، به شدت محدود شده است.

پنج. ایرانیان در ۱۲۰ سال بعد از مشروطه، برای خروج از نظم دسترسی محدود حکومت طبیعی تلاش کرده و تا به امروز موفقیت‌ها و شکست‌های نسبی داشته‌اند. عصیان، استیصال و کلافه بودنی که جامعه ایران امروز تجربه می‌کند، خصیصه ۱۲۰ سال گذشته است که گاه اوج داشته و گاه کم‌وبیش بهتر شده است، اما هرگز به يك «نظم دسترسی باز» نرسیده‌ایم که در آن همگان بر اساس حقوق شهروندی به حق فعالیت اقتصادی و سیاسی آزاد، دسترسی داشته باشند. راه رسیدن به چنین مطلوبی سنگلاخ است.

شش. مساله ایران امروز، برساختن راهی در میانه این همه پیچیدگی است. حل بخش مهمی از این پیچیدگی از «ساختن توازنی میان قدرت حکومت و قدرت جامعه، و بیرون آمدن از وضعیت صلح مسلح بین حکومت و جامعه» ممکن می‌شود.

هفت. گزینه‌های مختلف - از همراهی بی‌قید و شرط با حکومت، مذاکره با حکومت، مشارکت مشروط در انتخابات، رأی اعتراضی، تحریم انتخابات، نافرمانی مدنی، سیاست خیابانی تا انقلاب و براندازی - روی میز حکومت و جامعه ایران، و هزینه و فایده هر کدام متفاوت است، امکان‌پذیری و مطلوبیت متفاوتی هم دارند. هر چه هست، صحنه ایران امروز به آن سادگی نیست که برخی تصویر می‌کنند. ساده‌سازان، بیشتر تزویر می‌کنند.

هشت. هر مسیری در ایران امروز به سوی آینده (که آن را در دو سه دهه پیش رو، پرنشیب و فراز می‌دانم) بر اثر ترکیبی از ایده‌پردازی، گفت‌وگو، هزینه پرداختن (به اشکال مختلف)، رقابت، منازعه و تا اندازه‌ای بخت (در سیاست داخلی تا خارجی، تا روندهای اقتصادی و ...) ساخته می‌شود. ایرانیان با کنشگری‌های خود به این مسیرها وزن و شکل می‌دهند. همبسته رقابت- همکاری بین حکومت و جامعه، این راه‌ها را رقم می‌زنند.

نه. هیچ کس قادر به پیش‌بینی آینده نیست و همه دیدگاه‌ها در مسیر تاریخ، ارزیابی می‌شوند. اصل بر گشوده بودن در برابر واقعیات، استدلال‌ها، آمادگی برای بازنگری در مواضع، ائتلاف‌سازی بین دغدغه‌مندان ایران، آمادگی برای هزینه دادن (از آبروی شخصی تا فراتر از آن) و درس‌آموزی از تاریخ است.

ده. این گزاره‌ها به معنای «زیستنی استخوان در گلو و خار در چشم» است که فقط به مدد در کنار هم ایستادن و چنگ بر روی هم نکشیدن، می‌توان امید به روزهای بهتر داشت. خودحقی‌پنداری و تحمل نکردن، تصویر این آینده را تیره‌تر می‌سازد.

من در سایه این گزاره‌ها، به هیچ موفقیت و دست‌آورد کوتاه‌مدتی امید ندارم، گفتوگو و همبستگی میان ایران‌دوستان را گزینه ممکن سازنده برای ساختن راه‌حل‌ها میدانم، و به نظرورزی و گفتوگو بر سر طیفی از راه‌حل‌ها باور دارم. مهم این است که توان و محدودیت‌های خود را در سایه فهم نظری و تجربی عمیق، بدانیم. زمان مناسبی برای عصبانیت یا استیصال نیست.

□□□□□□ □□□□ 1402 □□□□ 25 □□□□□□ □□□□□□ □□□□